

قصه های نهج البلاغه

در مهمانی پولدارها

اعتبار سند: اولویت ۱

تطبیق نقل با سند: اولویت ۲

۴۵ و من کتاب له ع إلى عثمان بن حنیف الأنصاری و كان عامله على البصرة و قد بلغه أنه دعى إلى وليمة قوم من أهلها، فمضى إليها - قوله:

أما بعد يا ابن حنیف فقد بلغنی أن رجلاً من فتيه أهل البصرة دعاك إلى مأدبة ۳۸۶۳ فأسرعت إليها تستطاب ۳۸۶۴ لك اللوان ۳۸۶۵ و تنقل إليك الجفان ۳۸۶۶ و ما ظننت أنك تجيب إلى طعام قوم عائلهم ۳۸۶۷ مجفو ۳۸۶۸ و غنيهم مدعو فانظر إلى ما تقضمه ۳۸۶۹ من هذا المقضم فما اشتبه عليك علمه فالفظه ۳۸۷۰ و ما أيقنت بطيب [وجهه] و جوهه فنل منه آلا و إن لكل مأموم إماماً يقتدى به و يستضيء بنور علمه آلا و إن إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه ۳۸۷۱ و من طعمه ۳۸۷۲ بقرصيه ۳۸۷۳ آلا و إنكم لا تقدرون على ذلك و لكن أعينوني بورع و اجتهد و عفة و سداد ۳۸۷۴ فوالله ما كنت من دنياكم تبرأ ۳۸۷۵ و لا ادخرت من غنائمها وقرأ ۳۸۷۶ و لا أعددت لبالى ثوبى طمراً ۳۸۷۷ و لا حزت من أرضها شبراً و لا أخذت منه إلا كقوت أتان دبرة ۳۸۷۸ و لهى فى عيني أوهى و أوهن من عفصة مقرة ۳۸۷۹ بلى كانت فى أيدينا فذك من كل ما أظلمت السماء فشحت عليها نفوس قوم و سخت عنها نفوس قوم آخرين و نعم الحكم الله و ما أصنع بفذك ۳۸۸۰ و غير فذك و النفس مظانها ۳۸۸۱ فى غد جدت ۳۸۸۲ تنقطع فى ظلمته آثارها و تغيب أخبارها و حفرة لو زيد فى فسحتها و أوسعت يدا حافرها لأضغطها ۳۸۸۳ الحجر و المدر ۳۸۸۴ و سد فرجها ۳۸۸۵ التراب المتراكم و إنما هى نفسى أروضاها ۳۸۸۶ بالتقوى لتأتى آمنه يوم الخوف الأكبر و تثبت على جوانب المزلق ۳۸۸۷ و لو شئت لاهتديت الطريق إلى مصفى هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز ۳۸۸۸ و لكن هيئات أن يغلبنى هواى و يفودنى جشعى ۳۸۸۹ إلى تخير الأطعمة و لعل بالحجاز أو اليمامة من لا طمع له فى القرص ۳۸۹۰ و لا عهد له بالشعب أو أبيت مبطاناً و حولى بطون غرثى ۳۸۹۱ و أكباد حرى ۳۸۹۲ أو أكون كما قال القائل -

وَ حَسْبُكَ [عَارًا] دَاءٌ أَنْ تَبِيتَ بِيْطْنَهُ

3893 وَ حَوْلَكَ أَكْبَادُ تَحْنٍ إِلَى الْقَدِّ

- ۲۸۷ ۳۸۹۴ أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أَسْوَةً لَهُمْ فِي جُسُوبَةٍ ۳۸۹۵ الْعَيْشِ فَمَا خُلِقْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمَّهَا عَفْهًا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلَهَا تَقَمُّمَهَا ۳۸۹۶ تَكْتَرِشُ ۳۸۹۷ مِنْ أَعْلَافِهَا ۳۸۹۸ وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا أَوْ أَتْرَكَ سُدَى أَوْ أَهْمَلَ عَابِتًا أَوْ أَجَرَ حَبْلَ الضَّلَالَةِ أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ ۳۹۰۰ وَ كَانِي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ ۳۹۰۱ أَصْلَبُ عُودًا وَ الرِّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ ۳۹۰۲ أَرْقُ جُلُودًا وَ النَّابِتَاتِ الْعَذِيَّةَ ۳۹۰۳ أَقْوَى وَقُودًا ۳۹۰۴ وَ أَبْطَأُ خُمُودًا. وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضَّوِّ مِنَ الضَّوِّ ۳۹۰۵ وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعُضْدِ ۳۹۰۶ وَ اللَّهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا وَ لَوْ أَمَكَّنْتَ الْفُرْصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا وَ سَأَجْهَدُ ۳۹۰۷ فِي أَنْ أَطْهَرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ وَ الْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ ۳۹۰۸ حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ ۳۹۰۹ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ

۴۵- از نامه های آن حضرت است به عثمان بن حنیف انصاری، کارگزارش در بصره، وقتی به حضرت خبر رسید او را به مهمانی دعوت کرده اند و او به آنجا رفته.

اما بعد، ای پسر حنیف، به من خبر رسیده که مردی از جوانان اهل بصره تو را به مهمانی خوانده و تو هم به آن مهمانی شتافته ای، با غذاهای رنگارنگ، و ظرفهایی پر از طعام که به سویت آورده می شده پذیرایی کرده اند؛ خیال نمی کردم مهمان شدن به سفره قومی را قبول کنی که محتاجشان را به جفا می رانند، و توانگرشان را به مهمانی می خوانند! به لقمه ای که بر آن دندان می گذاری دقت کن، لقمه ای را که حلال و حرامش بر تو روشن نیست بیرون افکن، و آنچه را می دانی از راه های حلال به دست آمده بخور.

معلومات باد که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می کند، و از نور علمش بهره می گیرد.

آگاه باش امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده.

معلوماتان باد که شما تن دادن به چنین روشی را قدرت ندارید، ولی مرا با ورع و کوشش در عبادت، و پاکدامنی و درستی یاری کنید.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

به خدا قسم من از دنیای شما طلایی نیندوخته، و از غنائم فراوان آن ذخیره ای برنداشته، و عوض این جامه کهنه ام جامه کهنه دیگری آماده نکرده ام!

آری از آنچه آسمان بر آن سایه انداخته، فقط فدک در دست ما بود، که گروهی از اینکه در دست ما باشد بر آن بخل ورزیدند، و ما هم به سخاوت از آن دست برداشتیم، و خداوند نیکوترین حاکم است.

مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟ که در فردا جای شخص در گور است، که آثار آدمی در تاریکی آن از بین می رود، و اخبارش پنهان می گردد، گودالی که اگر به گشادگی آن بیفزایند، و دستهای گورکن به وسیع کردن آن اقدام نماید باز هم سنگ و کلوخ زمین آن را به هم فشارد، و خاک روی هم انباشته رخنه هایش را ببندد! این است نفس من که آن را به پرهیزکاری ریاضت می دهم تا با امنیت وارد روز خوف اکبر گردد، و در اطراف لغزشگاه ثابت بماند.

اگر می خواستم هر آینه می توانستم به عسل مصفاً، و مغز این گندم، و بافته های ابریشم راه برم، اما چه بعید است که هوای نفسم بر من غلبه کند، و حرص مرا به انتخاب غذاهای لذیذ وادار نماید در حالی که شاید در حجاز یا یمامه کسی زندگی کند که برای او امیدی به یک قرص نان نیست، و سیری شکم را به یاد نداشته باشد؛ یا آنکه شب را با شکم سیر صبح کنم در حالی که در اطرافم شکمهای گرسنه، و جگرهایی سوزان باشد؛ یا چنان باشم که گوینده ای گفته:

«این درد و ننگ تو را بس که با شکم سیر بخوابی، و در اطراف تو شکم هایی باشد که پوستی را برای خوردن آرزو کنند».

آیا به این قناعت کنم که به من امیر مؤمنان گفته شود، ولی در سختی های روزگار با آنان شریک نباشم، یا در تلخی های زندگی الگوشان محسوب نشوم؟! آفریده نشدم تا خوردن غذاهای پاکیزه مرا سرگرم کند به مانند حیوان به آخور بسته که همه اندیشه اش علف خوردن است، یا چهارپای رها شده که کارش به هم زدن خاکروبه هاست، از علف های آن شکم را پر می کند، و از منظور صاحبش از سیر کردن او بی خبر می باشد؛ هیئات از اینکه رهایم ساخته، یا بیکار و بیهوده ام گذاشته باشند، یا کشاننده عنان گمراهی باشم، یا در حیرت و سرگردانی بیراهه روم.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

انگار گوینده‌ای از شما می‌گوید: اگر خوراک فرزند ابی طالب این است پس ضعف و سستی او را از جنگ با هموردان و معارضه با شجاعان مانع می‌گردد! بدانید درختان بیابانی چوبشان سخت‌تر، و درختان سرسبز پوستشان نازک‌تر، و گیاهان صحرایی آتششان قوی‌تر، و خاموشی آنها دیرتر است.

من و رسول خدا همچون دو درختی هستیم که از یک ریشه رسته، و چون ساعد و بازو می‌باشیم.

به خدا قسم اگر عرب در جنگ با من همدست شوند من از مقابله با آنان روی برنگردانم، و اگر فرصت‌ها دست دهد شتابان بدان سو (شام) می‌روم، و خواهم کوشید تا زمین را از این موجود وارونه، و سرنگون کالبد (معاویه) پاک نمایم، تا سنگریزه‌ها از میان دانه‌های درو شده بیرون رود.

افسوس نه

۷۰ و من کتاب له ع إلى سهل بن حنيف الأنصاري و هو عامله على المدينة في معنى قوم من أهلها لحقوا بمعاوية

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِمَّنْ قَبْلَكَ ٤٣٨٣ يَتَسَلَّلُونَ ٤٣٨٤ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَلَا تَأْسَفْ عَلَى مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ وَ يَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ فَكَفَى لَهُمْ غِيًّا ٤٣٨٥ وَلَكَ مِنْهُمْ شَافِيًا فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ وَ إِيضَاعُهُمْ ٤٣٨٦ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ فَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَ مُهْطِعُونَ ٤٣٨٧ إِلَيْهَا وَ قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ وَ عِلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ ٤٣٨٨ فَبَعْدًا لَهُمْ وَ سُحْقًا ٤٣٨٩ إِنَّهُمْ وَ اللَّهُ لَمْ [يَفِرُوا] يَفِرُوا مِنْ جَوْرٍ وَ لَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ وَ إِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذِلَّ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ وَ يُسَهِّلَ لَنَا حَزَنَهُ ٤٣٩٠ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ السَّلَامُ [عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ]

۷۰- از نامه‌های آن حضرت است به سهل بن حنیف انصاری که کارگزار حضرت در مدینه بود، در رابطه با گروهی

از اهل مدینه که به معاویه پیوستند

اما بعد، به من خبر رسیده که مردمی که نزد تواند به پنهانی به جانب معاویه می‌روند، بر آنچه که از عدد ایشان کم می‌شود، و از کمکشان کاسته می‌گردد افسوس به خود راه مده، در گمراهی آنان و آرامش خاطر تو، همین بس که از

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

هدایت و حق گریختند، و به طرف کوردلی و نادانی شتافتند، اینان اهل دنیایند، به آن روی آورده و به دنبالش افتاده اند، عدالت را شناختند، و دیدند، و شنیدند، و فهمیدند، و دانستند که مردم در پیشگاه ما، نسبت به حق با هم مساویند، و در عین حال گریختند تا خود را به نان و نوایی برسانند؛ از رحمت خدا دور باشند و دور!

به خدا قسم آنان از ستم فرار نکرده، و به عدالت روی ننموده اند. امیدواریم خداوند در این برنامه خلافت، دشواریش را بر ما آسان، و ناهمواریش را بر ما هموار نماید، ان شاء الله. و سلام بر تو.

آن مسجد بوی بدی میداد

۷۷ و من وصیئه له ع لعبد الله بن العباس [ایضا] لما بعثه للاحتجاج علی الخوارج

لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ۴۴۱۹ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَيَقُولُونَ ... وَلَكِنْ حَاجَجَهُم بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا

۷۷- از سفارشات آن حضرت است باز هم به عبد الله بن عباس، زمانی که او را برای گفتگو با خوارج فرستاد

با آنان با قرآن به مناظره برنخیز، چرا که قرآن تحمل معانی گوناگون دارد، تو چیزی از قرآن می گویی آنان چیز دیگر، ولی با کمک سنت پیامبر (ص) با آنان احتجاج کن، که در برابر آن جز پذیرش گزیری ندارند.

او کمیل بن زیاد است

۶۱ و من کتاب له ع إلی کمیل بن زیاد النخعی و هو عامله علی هیت، ینکر علیه ترکه دفع من یجتاز به من جیش العدو طالبا الغارة.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وَلِيَ وَ تَكْلُفُهُ مَا كُفِيَ لَعَجْزُ حَاضِرٍ وَ رَأْيٌ مُتَبَرِّ ۴۲۶۹ وَ إِنْ تَعَاطَيْكَ الْغَارَةُ عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا ۴۲۷۰ وَ تَعْطِيكَ مَسَالِحَكَ ۴۲۷۱ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ لَيْسَ [لَهَا] بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لَرَأَى شَعَاعٌ

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

۴۲۷۲ فَقَدْ صَرَتْ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلْيَائِكَ غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ ۴۲۷۳ وَلَا مَهْيَبِ الْجَانِبِ وَلَا سَادَّ ثُغْرَهُ ۴۲۷۴ وَلَا كَاسِرٍ لِعَدُوِّ شَوْكَهُ وَلَا مَغْنٍ عَنْ ۴۲۷۵ أَهْلِ مِصْرِهِ وَلَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ

۶۱- از نامه های آن حضرت است به کمیل بن زیاد نخعی، به وقتی که عامل او در هیت بود. او را به علت وا گذاشتن دشمن که از منطقه او گذشته و برای تاراج مسلمانان رفته اند توبیخ می کند

اما بعد، ضایع نمودن آدمی آنچه را بر عهده اش نهاده اند، و بر دوش کشیدن زحمت کاری که به دیگری واگذار شده، ناتوانی آشکار، و نظریه ای هلاک کننده است. تاخت و تازت به اهل قرقیسیا، و واگذاری مرزهایی که تو را بر آنها حکومت داده ایم و کسی نیست که آنها را حفظ کند و سپاه دشمن را از آنها برگرداند، فکری است نادرست.

برای دشمنانت که خواهان غارت دوستانت بودند پل شده ای، نه تو را بازوی توانایی است، و نه دشمن را از ناحیه تو ترسی، نه مرزی را بستی و نه شوکت دشمن را شکستی، و نه حاکمی بودی که به درد اهل شهرش بخورد، و نه می توانی از امیر خود کاری را کفایت کنی. و السلام.

امیران سخن

۲۳۳ و من کلام له ع بعد أن أقدم أحدهم على الكلام فحصر، و هو في فضل أهل البيت، و وصف فساد الزمان

أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ ۳۲۵۱ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَلَا يُمְهِلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ وَإِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبَتْ ۳۲۵۲ عُرُوفُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ ۳۲۵۳ غُصُونُهُ

از سخنان آن حضرت است در فضل اهل بیت و نکوهش زمانه خود

بدانید زبان قطعه ای از انسان است، هرگاه آدمی عاجز از گفتار باشد زبان او را یاری ندهد، و اگر توانای بر سخن باشد، گفتارش مهلت ندهد. ما امیران کلامیم، و درخت سخن در ما ریشه دوانده، و شاخه هایش بر ما فروهشته است.

خوارج

۴۰ و من کلام له ع [للخوارج] فی الخوارج لما سمع قولهم «لا حکم إلا لله»

قَالَ ع: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنْ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيَجْمَعُ بِهِ الْفَيَّءُ وَيُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يَسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ -

۴۰- از سخنان آن حضرت است زمانی که شنید خوارج نهروان می گویند: لا حکم إلا لله، فرمود:

گفتار حقی است که باطل به آن اراده شده. آری حکمی نیست مگر برای خدا، ولی اینان می گویند: زمامداری مخصوص خداست.

در حالی که برای مردم حاکمی لازم است چه نیکوکار و چه بدکار، که مؤمن در عرصه حکومت او به راه حقش ادامه دهد، و کافر بهره‌مند از زندگی گردد، و خدا هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر آرد، و نیز به وسیله آن حاکم، غنائم جمع گردد، و به توسط او جنگ با دشمن سامان گیرد و راهها به سبب او امن گردد، و در امارت وی حق ناتوان از قوی گرفته شود، تا مؤمن نیکوکار راحت شود، و مردم از شرّ بدکار در امان بمانند.

[۳۲۹] ۳۲۳

وَقَالَ ع وَ قَدْ مَرَّ بِقَتْلَى الْخَوَارِجِ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ بُؤْسًا لَكُمْ لَقَدْ ضَرَكُمُ مِنْ غَرَكُمُ فَقِيلَ لَهُ مِنْ غَرِّهِمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ وَالْأَنْفُسُ [النَّفْسُ] الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ وَ فَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي [فِي الْمَعَاصِي] وَ وَعَدَتْهُمْ الْإِظْهَارَ فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ

[و آن حضرت در روز نهروان بر کشته های خوارج گذشت و فرمود:] بدا به شما، آن که فریبتان داد به شما ضرر زد. [گفتند: چه کسی آنان را فریفت ای امیر المؤمنین؟] فرمود: شیطان گمراه کننده، و نفس اماره به سوء آنان را به آرزوها فریفت، میدان معصیت را برای آنان گسترده، پیروزی را به آنان وعده داد، و به آتششان در انداخت.

خانه و بوی گل

۴۲ [۴۱]

وَقَالَ ع لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةِ اعْتَلَّهَا جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ [مِنْكَ] مِنْ شُكُوكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَ لَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَيَحْتَهَا حَتَّ ۴۴۹۸ الْأَوْرَاقِ

۴۰- امام علیه السلام به یکی از اصحابش هنگامیکه او بیمار شده بود (در باره اینکه بیماری سبب آمرزش گناهان میشود) فرموده است

: ۱- خداوند بیماری ترا (سبب) برطرف شدن گناهانت قرار داده، پس بیماری را پاداشی نیست، بلکه (چون شخص را شکسته و ناتوان می‌نماید و انسان در چنین حالتی بسوی پروردگارش توبه و بازگشت کرده از معصیت و نافرمانیش پشیمان و بترک آن تصمیم می‌گیرد سبب شده که) گناهان را از بین می‌برد، و آنها را مانند ریختن برگها (از درخت) می‌ریزد.

آن پدر و این پسر

۷۱ و من کتاب له ع إلى المنذر بن الجارود العبدی، و خان فی بعض ما ولاه من أعماله

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ غَرَنِي مِنْكَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ ۴۳۹۱ وَ تَسْلُكُ سَبِيلَهُ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُقِيَ ۴۳۹۲ إِلَى عَنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْقِيَادًا وَ لَا تُبْقِي لِآخِرَتِكَ عِتَادًا ۴۳۹۳ تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ وَ لَنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ ۴۳۹۴ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى جَبَايَةٍ ۴۳۹۵ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ:

۷۱- از نامه های آن حضرت است به منذر بن جارود عبدی، که او را در بعضی نواحی به کار گمارد، و او در امانت کارگزاریش خیانت کرد

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

اما بعد، درستی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین نمود، و فکر کردم پیرو او هستی، و به روش او می روی، ناگاه به من گزارش رسید که در تبعیت از هوای نفس دست بردار نیستی، و ذخیره ای برای آخرت باقی نمی گذاری، با ویران کردن آخرت دنیایت را آباد می کنی، و به قیمت جدا شدن از دینت به خویشانت می پیوندی.

اگر آنچه از تو به من گزارش شده درست باشد شتر خانواده ات و بند کفشت از تو بهتر است! کسی که مانند تو باشد نه اهلیت دارد که مرزی به وسیله او بسته شود، و نه برنامه ای به توسط او اجرا گردد، و یا مقامش را بالا برند، یا در امانتی شریکش نمایند، یا از خیانت او در امان باشند.

زمانی که این نامه به دستت رسد به طرف من حرکت کن ان شاء الله.

بیت المال

۲۳۲ و من کلام له ع کلم به عبد الله بن زمعه و هو من شیعه، و ذلک انه قدم علیه فی خلافته یطلب منه مالا

فقال ع:

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَإِنَّمَا هُوَ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ ۳۲۴۷ وَ جَلَبُ أَسْيَافِهِمْ ۳۲۴۸ فَإِنْ شَرَكْتَهُمْ ۳۲۴۹ فِي حَرْبِهِمْ
كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَإِلَّا فَجَنَّةٌ ۳۲۵۰ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَقْوَاهِهِمْ

احتیاط در مصرف بیت المال

این اموال که می بینی نه مال من و نه از آن توست، **غنیمتی** گرد آمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، و گر نه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

وَقَالَ ع وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُّ الدُّنْيَا أَيُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا - [الْمُنْخَدِعُ] الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا أ [تَفْتِنُ] تَغْتَرُّ [بِهَا] بِالْدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ ٤٦٠١ عَلَيْهَا أُمُّ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ مَتَّى اسْتَهْوَتْكَ ٤٦٠٢ أُمُّ مَتَّى غَرَّتْكَ أ بِمَصَارِعِ ٤٦٠٣ أَبَائِكَ مِنَ الْبَلَى ٤٦٠٤ أُمُّ بِمَضَاجِعِ أُمَهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى ٤٦٠٥ كَمْ عَلَلَّتْ ٤٦٠٦ بِكَفِّكَ وَ كَمْ مَرَضَتْ بِيَدَيْكَ تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ ٤٦٠٧ لَهُمُ الْأَطْبَاءُ غَدَاةً لَا يُغْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ وَ لَا يُجْدِي عَلَيْهِمْ بُكَائُكَ لَمْ يَنْفَعْ أَحَدَهُمْ إِشْفَاؤُكَ ٤٦٠٨ وَ لَمْ تُسَعِفْ فِيهِ بِطَلَبَتِكَ ٤٦٠٩ وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ وَ قَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ ٤٦١٠ وَ بِمَصْرَعِهِ

مَصْرَعَكَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَّقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا ٤٦١١ وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اأَكْتَسَبُوا فِيهَا الرِّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذُمَّهَا وَ قَدْ آذَنْتُ ٤٦١٢ بَيْنَهَا ٤٦١٣ وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا ٤٦١٤ وَ أَهْلَهَا فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِلَاءِهَا الْبَلَاءَ وَ شَوَقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ رَاحَتْ ٤٦١٥ بِعَافِيَةٍ وَ ابْتَكَرَتْ ٤٦١٦ بِفَجِيعَةٍ ٤٦١٧ تَرْغِيًا وَ تَرْهِيًا وَ تَخْوِيفًا وَ تَحْذِيرًا - ٣٢٦ فَذَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ وَ حَمِدَهَا آخَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا [فَذَكَّرُوا] فَتَذَكَّرُوا وَ حَدَّثْتَهُمْ فَصَدَّقُوا وَ وَعَظْتَهُمْ فَاتَّعَظُوا

آن حضرت شنید مردی به نکوهش دنیا برخاسته، فرمود: ای کسی که دنیا را نکوهش می کنی، در حالی که به نیرنگ آن فریفته ای، و به اباطیلش گول خورده ای، آیا فریفته دنیایی و آن را مذمت می نمایی؟! تو بر گردن دنیا گناه بار می کنی یا دنیا بر گردن تو؟ چه زمان دنیا تو را سرگردان کرد یا چه وقتی فریبت داد؟ آیا به جایگاهی که پدران افتادند و پوسیدند تو را فریفت؟ یا به خوابگاه مادرانت در زیر خاک؟ چه اندازه به دستهایت به رفع بیماری اقدام کردی! و چه بیمارانی را که مراقبت نمودی! شفای آنان را خواهان شدی، و از طبیبان تدبیر علاج آنان را درخواست کردی، ولی بامدادان دارویت به آنان بهبودی نمی داد، و گریهات به آنان سودی نمی بخشید، ترس تو برای احدی از آنان نفع نداشت، و درباره او آنچه را خواهانش بودی به آن نرسیدی، و مرگ را به نیرویت از او دفع نکردی. دنیا با وضعی که برای او پیش آورد وضع تو را هم روشن ساخت، و با قربانگاه او قربانگاه تو را نمایاند.

همانا دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن به راستی برخورد کند، و خانه عافیت است برای آن که آن را فهمید، و محلّ توانگری است برای آن که از آن توشه گرفت، و جای پند است برای کسی که با آن پند گیرد. مسجد عاشقان خدا، و جایگاه نماز فرشتگان، و محل فرود آمدن وحی، و تجارتخانه اولیاء خداست، که در آن کسب رحمت کردند، و بهشت را سود بردند.

پس چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند در صورتی که دنیا جداییش را اعلام کرده، و فراقش را فریاد زده، و مرگ خود و اهلش را خبر داده، با بلای خود برای مردم از بلای آخرت نمونه ساخت، و آنان را به شادی خود تشویق به شادی آخرت کرد. شب را به سلامت گذراند، و بامداد با بلایی سخت خود را نشان داد، تا تشویق کند و بترساند، و بیم دهد و بر حذر دارد. مردمی آن را در صبحگاه پشیمانی نکوهش کنند، و دیگران روز قیامت آن را بستانند. همانان که دنیا تذکّرشان داد متذکر شدند، و با آنان سخن گفت او را تصدیق کردند، و پندشان داد پندش را پذیرفتند.

احترام اما

-۳۷

: وَ قَالَ عَ وَ قَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينَ الْأَنْبَارِ ۴۴۸۵ فَتَرَجَّلُوا لَهُ ۴۴۸۶ وَ اشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ ۴۴۸۷ فَقَالَ

مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ فَقَالُوا خُلِقْنَا مِنْ نَعْظِهِ بِهْ أَمْرًا فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاؤُكُمْ وَ إِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ ۴۴۸۸ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشْقُونَ ۴۴۸۹ بِهْ فِي [أَخْرَاكُمْ] آخِرَتِكُمْ وَ مَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَ أَرْبَحَ الدَّعَاةَ ۴۴۹۰ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ

-۳۷

و آن حضرت در وقت رفتن به شام که کشاورزان شهر انبار با دیدن حضرت به نشانه احترام از اسبها پیاده شده و پیشاپیش آن بزرگوار دویدند، فرمود: این چه عملی بود از شما سر زد؟! گفتند: برنامه‌ای است که با آن سران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود:

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

به خدا قسم زمامداران شما از این کار سود نمی‌برند، و شما با این عمل در دنیا به مشقت می‌افتید، و در آخرت دچار بدبختی می‌شوید. و چه خسارت‌بار است مشقتی که به دنبال آن کیفر الهی است، و چه سودمند است آسایشی که به همراه آن ایمنی از آتش جهنم است!

فرات در محاصره دشمن

۵۱ و من خطبة له ع لما غلب أصحاب معاوية أصحابه ع على شريعة ۵۲۳ الفرات بصفين و منعوهم الماء

قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ ۵۲۴ فَأَقْرُوا عَلَى مَذَلَّةٍ وَ تَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوُوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوُوا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادِلُمَةٌ ۵۲۵ مِنَ الْغَوَاةِ وَ عَمَسَ ۵۲۶ عَلَيْهِمُ الْخَبَرُ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ ۵۲۷ الْمَنِيَّةِ

۵۱- از خطبه‌های آن حضرت است زمانی که ارتش معاویه در جنگ صفین بر یاران آن حضرت پیشی گرفته، راه ورود به آب فرات را اشغال کردند و لشگر امام را از برداشتن آب مانع شدند.

آنان از شما خوراک جنگ خواستند، یا به پستی تن داده و شرف خود را از دست بگذارید، یا شمشیرتان را از خون آنان سیراب کرده تا از آب سیراب شوید. زیرا نابودی شما در آن زندگی است که محصولش شکست از دشمن است، و زندگی شما در آن مرگی است که نتیجه اش پیروزی بر دشمن است. بدانید معاویه هم سفرانی از گمراهان منحرف را به دنبال خود آورده، و حقیقت را از آنان پنهان کرده، تا این بی‌خبران گلوهای خود را آماج تیر مرگ نموده‌اند.

ترس؟!

۵۵ و من كلام له ع و قد استبطأ أصحابه إذنه لهم في القتال بصفين

أَمَّا قَوْلُكُمْ أَكُلَ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعْشَوْ ۵۵۳ إِلَى ضَوْئِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا وَ إِنَّ كَانَتْ تَبُوءُ ۵۵۴ بِآثَامِهَا

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

۵۵- از سخنان آن حضرت است به وقتی که به نظر یارانش در اجازه برای آغاز جنگ صفین تأخیر نمود

اما سخن شما که: آیا این همه درنگ از نبرد برای ناگوار بودن مرگ است؟! به خدا قسم باکی ندارم که من بر مرگ وارد شوم یا مرگ به سوی من آید.

و اما کلام شما که تأخیرم در نبرد تردید نسبت به شامیان است، به خدا سوگند یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم جز به طمع اینکه گروهی از این مردم به من ملحق شوند و به وسیله من هدایت یابند و با آن دید ضعیفی که دارند از نورم بهره‌مند گردند،

این تأخیر با این نظری که دارم برایم از اینکه گمراهان را با شمشیر درو کنم محبوبتر است، هر چند که کیفر گناهانشان به گردن خودشان است.

چرا ناسزا می گوئید؟

۲۰۶ و من کلام له ع و قد سمع قوما من أصحابه یسبون أهل الشام آیام حربهم بصفین

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَابْلَغَ فِي الْعُذْرِ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ وَ يَرْعَوْى ۲۸۹۰ عَنِ الْغَيِّ وَ الْعُدْوَانِ مِنْ لَهَجٍ بِهِ

از سخنان آن حضرت است هنگامی که شنید عده‌ای از یارانش به وقت نبرد صفین به اهل شام دشنام می‌دهند

پسند من نیست که شما دشنام دهنده باشید، ولی اگر در گفتارتان کردار آنان را وصف کنید و حالشان را بیان نمایید به گفتار صواب نزدیک‌تر، و در مرتبه عذر رساتر است.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

بهتر است به جای دشنام بگویید: خداوندا، ما و اینان را از ریخته شدن خونمان حفظ فرما، و بین ما و آنان اصلاح کن، این قوم را از گمراهی نجات بخش تا آن که جاهل به حق است آن را بشناسد، و آن که شیفته گمراهی است از آن باز ایستد.^۱

^۱ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة / ترجمه انصاریان - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ش.